



## گذاری بر داستان فاطیما در پرتغال! شاهدان عینی چه گفتند؟

این نوشته بیان ساده ای از یک واقعه عظیم تاریخی است که در دهکده ای کوچک در کشوری کنار اقیانوس اطلس به وقوع پیوسته است...

این نوشته بیان ساده ای از یک واقعه عظیم تاریخی است که در دهکده ای کوچک در کشوری کنار اقیانوس اطلس به وقوع پیوسته است. در آغاز این قرن فاطیما یک دهکده ناشناخته و محقر در کوهستانهای مرکز پرتغال بود. اکنون نامی است که تقریباً برهمگان شناخته شده است زیرا بانوی ما در سال 1917 بر سه کودک خردسال ظاهر شد و با آنان گفتگو نمود.

واقعه از آن جا آغاز میشود که سه کودک روستایی در اطراف دهکده چشم به حقیقتی می‌گشایند که پس از آن در تاریخ زندگی این مردم سرچشمه یک اعتقاد عمیق میگردد...

جاسینتا هفت ساله، فرانسیسکو نه ساله، و لوسیا ده ساله کودکانی هستند که در این واقعه شرکت داشتند. آنها در دهکده کوچکی به نام آل جوسترل در حدود دو کیلومتری فاطیما زندگی می‌کردند. مردمان آن روستا عمدتاً چوپان و کشاورز بودند. شاهد اصلی "لوسیا" است. او می‌گوید در سال 1916 میلادی یک سال قبل از دیدار ما با بانوی درخشنده فرشته ای بر ما ظاهر شد، سه بار این گفته را بر ما تکرار کرد: "نترسید من فرشته صلح هستم. خدایا من ایمان دارم باور دارم و عشق می‌ورزم به تو، طلب استغفار میکنم برای آنان که باور ندارند، عشق نمی‌ورزند و ایمان ندارند".

فرشته دوبار دیگر بر آنان در تابستان و پاییز ظاهر شد و هر بار یک چیز را از کودکان درخواست کرد، اینکه قربانی دهند و استغفار کنند برای گناه کاران و دعا کنند برای متحول شدن آن‌ها... و این سه برخورد بچه‌ها را برای دیدن بانوی صاحب تسبیح - بانویی که کودکان صادق روستا او را بعنوان بانوی صاحب تسبیح شناختند - آماده کرد.

در سال 1917 بچه‌ها دوبار نور درخشنده ای را دیدند و سپس بر بالای درختی نور عظیمی ظاهر شد. بانویی درخشنده تر از خورشید به نام "فاطمیما":

- نترسید نمیخواهم شما را بترسانم.

- شما که هستید؟

- من فاطمه دختر پیامبرم.

- شما از کجا آمدید؟

- من از بهشت آمده‌ام.

- از ما چه میخواهید؟

- من آمده‌ام از شما بخواهم باز اینجا بیاوید بعد خواهم گفت از شما چه میخواهم.

حقانیت سخن بچه‌ها را ابتدا پدر و مادر آنان تایید میکردند، زیرا آنها هیچ گاه در زندگی‌شان دروغ نگفته بودند.

بانوی صاحب تسبیح بعد از آن هر ماه ظاهر شد و در ششمین دیدار و در آخرین دیدار؛ او بزرگترین معجزه خود را در دیدگان 70000 نفر انجام داد.

#171; معجزه & raquo;

بانوی ما در ماه ژوئیه گفت: در ماه اکتبر معجزه ای اتفاق خواهد افتاد و همه گفته‌های شما را باور خواهند کرد. لوسیا این کلمات را برای هرکسی که از او سؤال می‌کردند تکرار می‌نمود. روز سیزدهم اکتبر فرارسید هزاران نفر از مردم از دور و نزدیک آمده بودند همه می‌خواستند معجزه ی گفته شده را ببینند.

هنگام ظهر لوسیا فریاد کشید: ساکت! بانوی ما از آنسو دارد می‌آید. حالت چهره ی سه چوپان تغییر کرد یک ابر سفید کوچک آنها را

در برگرفت لوسیا پرسید: شما از من چه می خواهید؟ بانو جواب داد: "من می خواهم شما یک کلیسای کوچک به یاد بود من اینجا بسازید. من بانوی تسبیح هستم هرروز با تسبیح به دعا خواندن ادامه دهید. لازم است که مردم زندگی اشان را تغییر دهند و درخواست بخشش برای آمرزیده شدن گناهانشان بنمایند و اینکه آنها از فرامین خداوند سرپیچی نکنند، کسانی که اکنون از یاد او بسیار غافلند".

لوسیا پرسید: شما از من چیز دیگری نمی خواهید؟ و بانوی تسبیح گفت: "من چیز بیشتری از شما نمی خواهم و با سه دوست کوچکش خداحافظی کرد."

لوسیا فریاد زد: نگاه کنید او دارد می رود.

در واقع هزاران نفر دیدند که خورشید می رقصید و می ایستد و دوباره به حرکت در می آید. سپس چنین به نظر رسید که خورشید خود را از آسمان آزاد کرده و می خواهد بر روی جمعیت بیفتد. مردم فریاد زدند: ای مسیح ما همه خواهیم مرد، بانوی ما به ما کمک کن. بالاخره خورشید متوقف شد، و همه نفس راحتی کشیدند.

همه جا این فریاد به گوش می رسید: معجزه؟ معجزه.....

از آن پس محل مورد نظر به زیارتگاهی پرشکوه برای کاتولیک های سراسر جهان مبدل شد و "فاطمیما" نام گرفت.

و اما شاهدان عینی واقعه رویت فاطیما:

"لوسیا" وارد زندگی مذهبی شد و خود را وقف این واقعه کرد. چون بانو به او امر کرده بود برای ترویج عبودیت مدت بیشتری را در قید حیات بماند.

"فرانسیسکو مارتو" و "جاسینتو مارتو" سه سال بعد از این واقعه بر اثر يك بیماری ریوی از دنیا رفتند، زیرا بانوی درخشنده به دو کودک قول داده بود که بزودی خواهد آمد و آن ها را با خود به بهشت خواهد برد... و سررشته این واقعه را به لوسیا سپردند که از میان آن سه بچه تنها کسی بود که هم صدای بانو را شنید هم بانو را دید و هم توانست با او سخن بگوید.

مردمان سراسر جهان و به ویژه مسیحیان کاتولیک که لوسیا را در حد يك قدیسه مورد احترام و تکریم قرار می دادند در طول حیات او چندین بار پیش گویی هایی از او دیدند که ارزش و اعتبار این خواهر روحانی را در نزد آنها دو چندان کرد.

سر انجام " لوسیا دیانتوس " - آخرین بازمانده فاطیما - در سن 97 سالگی در صومعه کار ملیت، محلی در مرکز کشور پرتغال، در تاریخ 12 فوریه 2005 درگذشت.

برگرفته از سایت تبیان